

بررسی حق بر سلامت روان با مطالعه تطبیقی منشور حقوق شهروندی و نظام بین‌المللی حقوق بشر

میلاذ شریفی مقدم^۱، مسعود محمودوند^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

چکیده

نسل دوم حقوق بشر در نیازهای آدمی ریشه دارد و آن را حقوق ایجابی یا حقوق برابری نامیده‌اند. این دسته از حقوق به تشریح بایدها در رفتار حکومت در قبال شهروندان می‌پردازد؛ بایدهایی که به تأمین برابری شهروندان در برخورداری از حداقل‌های ضروری برای زیستن مبتنی بر کرامت می‌انجامد. باید گفت که حق بر سلامت، در نسل دوم حقوق بشر یعنی حقوق رفاهی قرار می‌گیرد و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ماده ۱۲ خود به این حق پرداخته است. در این میان، سلامت روان به‌عنوان یکی از ابعاد مهم سلامت تا حدی در کنار سلامت جسم به‌طور کلی مورد توجه قرار گرفته و در اسناد مختلف حقوق بین‌الملل بشر منعکس شده است. سلامت روان جزء لاینفک و اساسی سلامت هر شخص محسوب می‌شود. بدیهی است با به رسمیت شناخته شدن هر حقی از جمله حق بر سلامت روان به‌عنوان حقی بشری، در مقابل، تکالیفی نیز متصور خواهد بود. دولت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران عرصه بین‌المللی، مکلف‌اند هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی در راستای تأمین و احترام به حقوق بشر گام بردارند. در زمینه بین‌المللی، حق بر سلامت روان در چارچوب اقدامات سازمان ملل متحد^۳، اقدامات کمیته بین‌الملل صلیب سرخ^۴، اقدامات و اسناد اتحادیه اروپا^۵، سازمانی جهانی بهداشت^۶ و در چارچوب اسناد بین‌المللی کار مورد توجه قرار گرفته است. عمده تأکید اسناد بین‌المللی در مورد حق سلامت روان در چارچوب

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، قاضی دادگستری

^۲ کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید چمران اهواز، قاضی دادگستری

^۳ United Nations

^۴ International Committee of the Red Cross

^۵ European Union

^۶ World Health Organization

مخاصمات مسلحانه و درزمینه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر از جمله کودکان و زنان می‌باشد. در مقام مقایسه منشور حقوق شهروندی و اسناد بین‌المللی باید گفت که در منشور حقوق شهروندی نیز در مورد حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی و منع شکنجه که از عوامل زمینه‌ساز سلامت روان است، مطالبی بیان گردیده و دولت موظف به انجام اقدامات لازم شده است؛ باین حال در منشور، ماده‌ای که منحصرأً به حق بر سلامت روان اختصاص یافته باشد دیده نمی‌شود. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی می‌کنیم که حق بر سلامت روان بامطالعه تطبیقی منشور حقوق شهروندی و نظام بین‌المللی حقوق بشر و همچنین تضمینات و مقررات حقوق بین‌الملل در خصوص موضوع سلامت روان در حقوق ایران را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: سلامت روان، حق، منشور حقوق شهروندی، اسناد بین‌المللی، دولت

مقدمه

امروزه یکی از انواع حقوق بشر که ضامن حفظ کرامت و شأن انسانی است، حق بر سلامت است. متأسفانه به‌رغم درک ضرورت توجه به سلامت در جوامع بشری، امروزه حق بر سلامت به دلایل مختلفی، از رشد و بالندگی کافی برخوردار نبوده است. حقوق بین‌الملل سلامت به‌عنوان یکی از شاخه‌های جدید حقوق بین‌الملل، ابعاد گوناگونی دارد که هر یک از آن‌ها حائز اهمیت است و به همان اندازه که می‌توانند در ارتقای حقوق بشر سهیم باشند، در صورت بی‌توجهی یا کم‌توجهی، ممکن است صدماتی شدید و آسیب‌هایی جدی بر پیکره حقوق بشر وارد آورند. یکی از انواع حق بر سلامت که متأسفانه تاکنون تا حد زیادی مغفول مانده، «حق بر سلامت روان» است (سلمان نوری، ۱۳۹۵، ص ۲). بی‌شک سلامت روان جزء لاینفک و اساسی سلامت هر شخص محسوب می‌شود. بدیهی است که با به رسمیت شناخته شدن هر حقی از جمله حق بر سلامت روان به‌عنوان حقی بشری، در مقابل، تکالیفی نیز متصور خواهد بود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین تکلیف در این زمینه، یعنی تأمین زمینه‌های تحقق حداکثری این حق را باید بر عهده دولت‌ها قرار داد. دولت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران عرصه بین‌المللی، مکلف‌اند هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌الملل در راستای تأمین و احترام به حقوق بشر گام بردارند.

التفات حقوق بین‌الملل به حق سلامت روان در دو سطح می‌باشد؛ نخست، تبیین و ترویج حق بر سلامت روان بستر تحقق و تضمین آن را فراهم می‌کند؛ مانند میثاق‌های دوگانه حقوق بشری و سایر اسناد حقوق بشر که عموماً شالوده‌های حکمرانی خوب را فراهم می‌سازند و حکمرانی خوب به سهم خود، مهم‌ترین پشتیبان نهادی و ساختاری حق بر سلامت به شمار می‌آید. دوم، نسبت به محوری کردن و برجسته‌سازی حق سلامت روان در جامعه بین‌المللی اقدام می‌کند و امکان ایجاد نهاد بین‌المللی را فراهم می‌نماید.

تردیدی نیست که امروزه مخاصمات مسلحانه (داخلی و بین‌المللی) مهم‌ترین عامل برهم زننده صلح و امنیت بین‌المللی و بزرگ‌ترین تهدید حق بر سلامت اشخاص محسوب می‌شود. وقوع جنگ‌ها در نظام بین‌المللی حاضر تقریباً به حدی حتمی است که از آن به‌عنوان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و حتی یکی از ابزارهای روابط بین‌المللی نیز

یاد می‌کنند. حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌عنوان حقوق حاکم بر زمان جنگ تا حدودی سعی کرده است تا با وضع قواعد مختلف، سرنوشت اشخاص را از آثار شوم جنگ، از قبیل آسیب‌های جسمی و روانی، قتل‌عام‌های گسترده، کشتار و تخریب‌های مادی حین مخاصمات مسلحانه محفوظ بدارد، اما ابعاد نقض این قواعد و ارتکاب جنایات به حدی گسترده بوده که گویی تاکنون فرصت پرداختن به برخی مسائل مهم از جمله موضوع «سلامت روان» و مقوله «جبران خسارات قربانیان آسیب‌های روانی پس از جنگ» پیش نیامده است. علی‌رغم ورود اصطلاح «آسیب‌های روانی پس از جنگ»^۱ به ادبیات بین‌المللی پس از دهه ۱۹۸۰ میلادی، دنیا شاهد اتفاق خاص و متحول‌کننده‌ای برای حمایت از حق بر سلامت روان نبوده و کماکان نقض حق بر سلامت روان و ورود آسیب‌های روانی به اشخاص، اعم از نظامیان و غیرنظامیان، ادامه دارد.^۲ جنگ‌ها به لحاظ فیزیکی رخ می‌دهند، خسارت به بار می‌آورند و پایان می‌یابند، اما برخی آثار و نتایج آن به‌صورت پیدای و نهان تا سالیان سال بر پیکره جسم و روان اشخاص باقی می‌ماند (سلمان نوری، ۱۳۹۵، ص ۲). چه بسیار غیرنظامیان، زنان و کودکانی که تنها با مشاهده صحنه‌های جنگ، شنیدن تهدید و ارعاب روانی دشمن و دیدن منظره‌های خونین و کشتار، سلامت روان خویش را از دست داده و برای همیشه از حق برخورداری از آرامش و آسایش روانی محروم مانده‌اند.^۳ با توجه به اهمیت موارد ذکرشده، در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی می‌کنیم حق بر سلامت روان را با مطالعه تطبیقی منشور حقوق شهروندی و نظام بین‌المللی حقوق بشر بررسی کنیم.

^۱. Posttraumatic stress disorder (Trouble post-traumatique de stress)

^۲. بسیاری از نظامیانی که به‌طور مستقیم در مخاصمات شرکت کرده‌اند، دست به خودکشی زده‌اند و بسیاری تا پایان عمر در کابوس‌های روانی ناشی از جنگ به سر می‌برند. آمارهایی که از سوی نشریات معتبر در این زمینه بیان شده، به‌خوبی گویای مسئله است. در این باره ر.ک:

http://www.lemonde.fr/international/article/2012/10/24/blessures-d-apres-guerre_1779114_3210.htm. December 2015.

^۳. پیامدهای منفی مخاصمات بر سلامت روان ممکن است گاه حتی غیرمستقیم و گسترده‌تر باشد. تخریب محیط زیست، چشم‌اندازها، محرومیت‌ها از امکانات زندگی و مشاهده آوارها و صحنه‌های تخریب برجای مانده از جنگ حتی بر سلامت روان کسانی که در جریان مخاصمات مسلحانه حضور نداشته‌اند نیز ممکن است آثار نامطلوبی برجای بگذارد.

۱- مفهوم حق

از نظر فلسفی حق را می‌شود به حق قانونی و حق اخلاقی تقسیم‌بندی کرد. تقسیم حق مطلق به حق قانونی و اخلاقی تقسیم آن به منشأ پیدایش حق است. حق اخلاقی مولد قانون اخلاقی است، همچنان که حق قانونی به وسیله قانونی که وضع حقوقی پیدا کرده است، تولید می‌شود (طالبی و طالبی، ۱۳۹۳، ص ۹-۸). حق را به معنای ثبوت، ضد باطل، وجوب (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶)، موجود ثابت، مطابقت و موافقت (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۷) و نیز قرار گرفتن چیزی در موضع خودش آنکه آن موضع برای وی در نظر گرفته شده^۱ گفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۱). عده‌ای هم با بررسی معانی این واژه در لغت‌نامه‌های مختلف، معنایی را که در همه کاربردهای آن لحاظ شده است، ثبوت به همراه مطابقت با واقع دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۲۶۲). فرهنگ عمید از حق به معنای راست، درست، ضد باطل، ثابت، واجب و کاری که البته واقع شود یاد کرده است (عمید، ۱۳۶۹، ذیل واژه حق). این واژه در ادبیات محاوره‌ای به صورت «اسم» به کار برده می‌شود و در قالب «صفت» نیز کاربرد دارد، اما در لسان عرب گاهی به صورت «فعل» به کار می‌رود و به صورت «مصدر» و «اسم مصدر» نیز استعمال می‌شود. بعضی از اهل لغت گفته‌اند: «با استقراء کردن در مواردی که کلمه حق در آن‌ها به کار رفته، استنباط می‌شود که حق در اصل به معنی ثبوت است و همه معانی به ثبوت برمی‌گردد» (فیض، ۱۳۷۹، ص ۴۱). بر این اساس حق عبارت است از هر امر ثابت، اعم از واقعی و نسبی. حق بر «ملک و بهره معین شخص» نیز اطلاق می‌شود؛ این نیز به دلیل ثبوت و تحقق آن است که به حکم قانون یا قرارداد معتبر، ثابت و معین شده است. «باطل» نیز در برابر هریک از معانی مختلف «حق» قرار می‌گیرد و معنی متناسب با خود را دارد» (مشایخی، ۱۳۸۵، ص ۲۶).

در کتاب «ترمینولوژی حقوق»، ذیل واژه «حقوق» این معانی بیان شده است:

الف - جمع حق؛ به معنی حق جزئی و حق کلی است. این اصطلاح در فقه و در حقوق جدید به کار رفته است.

ب - به معنای علمی که از قوانین موضوعه بحث می‌کند ولو اینکه به طور استطراد^۱ از حقوق طبیعی هم بحث نماید. این اصطلاح در فقه سابقه ندارد و ترجمه اصطلاحات غربی است. در رشته حقوق اداری به معنی اجرت کار کارمند دولت است. حقوق به غلط

^۱ شمول - شمول خواستن

در مقابل جزا به کار رفته و می‌رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، کد ۱۸۳۴).
 در این کتاب ذیل عنوان حق نیز توضیحاتی بدین شرح ارائه شده است:
 الف - اموری که در قانون پیش‌بینی شده، اگر افراد مجاز باشند که به قصد خود
 برخی از آن‌ها را تغییر دهند، این امور قابل تغییر را حق گویند. حق به این معنی در
 مقابل حکم قرار می‌گیرد.
 ب - نوعی از مال است و در این صورت، در مقابل دین، عین، منفعت و انتفاع به کار
 می‌رود.

ج - قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده حق نامیده می‌شود. در فقه در
 همین معنی کلمه سلطه را به کار می‌برند. حق در این معنی دارای ضمانت اجراست و آن
 را حق تحقیقی و حقوق موضوعه و حقوق مثبت نیز گفته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵،
 کد ۱۷۲۲).

۲- حقوق فردی و انواع آن

هر انسانی به اقتضای انسانیت خود باید از حداقل امتیازات و مطالباتی برخوردار
 باشد که در ارتباط خود با جامعه و قدرت حاکم بتواند به آن‌ها استناد کند و قوانین
 موضوعه نیز تضمینات و حمایت‌های لازم را از آن‌ها به عمل آورد. حقوقی با چنین
 اوصاف را می‌توان حقوق فردی نامید و در واقع این حقوق حقوقی هستند که نسبت به
 فرد، بر عهده جامعه ایجاد می‌شود و می‌تواند ماهیت‌های گوناگونی اعم از سیاسی،
 اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد.

از حقوق فردی تحلیل‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلفی به عمل آمده است که علی‌رغم
 تنوع آن‌ها، رابطه معنایی نزدیکی با هم دارند. این تقسیم‌بندی‌ها با ذی‌حق دانستن فرد
 برای تحقق این حقوق، افراد یا جامعه و دولت را مکلف و ملزم به رعایت موازین یا انجام
 عملی کرده‌اند. مشهورترین این تقسیم‌بندی‌ها تقسیم هوفیلد است که امروزه بیشتر
 فیلسوفان آن را به عنوان چارچوب تحلیل این حقوق استفاده می‌کنند. از نظر هوفیلد
 واژه حق فردی می‌تواند چهارگونه رابطه حقوقی را دربرگیرد (فریدن، ۱۳۸۴، ص ۲۵):

«۱- حق - آزادی یا حق - امتیاز^۱: نظام حقوقی ممکن است به افراد امتیاز یا آزادی
 خاصی بدهد، بدین معنی که فرد را از تعهد خاصی که بالقوه می‌تواند متوجه وی باشد،
 معاف کند. درحقیقت بی‌توجهی تکلیف بالقوه به شخص و رهایی او از یک تکلیف به

^۱. Liberty privilege-right

معنای ذی‌حق دانستن اوست. این‌گونه حقوق شامل انواع آزادی‌های منفی مانند آزادی رفت‌وآمد، آزادی عقیده و... می‌شود.

۲- حق - مطالبه^۱: حق‌های مطالبه‌ای پیوسته در پیوند و هماهنگی با یک وظیفه متقابل هستند. این حقوق ادعایی بر غیر است و در مقابل غیر، وظیفه بر انجام و اجرای این‌گونه حق را دارد؛ به عبارت دیگر، حق یک طرف برابر است با تکلیف دیگری بر انجام عمل برای تحقق آن حق. از جمله این حقوق حقوق رفاهی و اجتماعی افراد است که دولت موظف به تأمین شرایط تحقق آنهاست؛ مانند حق برخورداری از شغل یا تأمین اجتماعی.

۳- حق - قدرت^۲: این مفهوم ممکن است با حق - آزادی اشتباه شود، اما برخلاف حق - آزادی، ماهیت این حق به‌گونه‌ای است که اعمال آن توسط ذی‌حق می‌تواند حق دیگران را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در واقع لازمه این‌گونه حقوق مسئولیت‌سازی دیگران در برابر حق است. پس وقتی کسی حق - قدرت دارد، یعنی اولاً می‌تواند موضوع آن حق را اعمال کند و ثانیاً حق دیگری ممکن است متأثر از اعمال حق او باشد؛ مانند حق کارفرما نسبت به تعطیلی کارگاه خود که ممکن است منجر به تضييع حق اشتغال کارگران شود.

۴- حق - مصونیت^۳: حق به معنای مصونیت؛ یعنی ذی‌حق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار گرفته باشد و دیگران فاقد اقتداری باشند که نتایجی برای او به بار آوردند و در واقع ناتوان از ایجاد مسئولیت برای فرد باشند. نقیض حق به معنی مصونیت، مسئولیت داشتن ذی‌حق است؛ مانند اینکه کارگران حق دارند به اتحادیه‌های کارگری بپیوندند و کارفرمایان نیز نمی‌توانند آنها را منع کنند.

تقسیم کلی‌تری نیز از حقوق فردی صورت گرفته و آن تقسیم حقوق فردی به حقوق منفی یا سلبی و حقوق مثبت یا ایجابی است. در حقوق منفی یا سلبی انتظار فرد این است که دولت و سایر نهادهای قدرت یا حتی افراد دیگر در این زمینه‌ها دخالت نکنند و او را در برخی از جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی خود آزاد بگذارند. در واقع این حقوق ناظر بر محدود کردن مداخلات عوامل اقتدار عمومی در حوزه استقلال فردی و جلوگیری از درازدستی‌های دولت است.

1. Claim-right

2. Power-right

3. Immunity-right

حقوق مثبت یا ایجابی بر انتظار فرد از دولت برای ایجاد زمینه و امکانات لازم برای بهره‌مندی از یک حیات شایسته استوار است؛ بنابراین برخلاف حقوق سلبی، این حقوق بر دخالت دولت در راستای کمک به تحقق حقوق فردی استوار است. این حقوق خواسته‌ها و مطالبات مردمی است که از دولت و جامعه انتظار می‌رود زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی لازم را برای برخورداری عادلانه افراد از این‌گونه حقوق فراهم کنند» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۳).

مارتین پی‌گلدینگ همین تقسیم‌بندی را در قالب حقوق انتخابی و رفاهی آورده است، بدین صورت که حقوق انتخابی به حوزه‌ای از آزادی مربوط می‌شود که دربردارنده اعمالی است که موضوع انتخاب و گزینش فرد صاحب حق می‌باشد. در این حوزه، فرد یک نوع «حاکم» است و می‌تواند هرگونه که می‌پسندد عمل کند و حقوق رفاهی حق داشتن و برخورداری از منابع و کالاهاست که مبتنی بر نفع است و رفاه را در مرکز توجه قرار می‌دهد (پی‌گلدینگ، ۱۳۸۰، ص ۲۶۶). این نوع تقسیم‌بندی نمود آشکاری در اسناد بین‌المللی نیز پیدا کرده به طوری که نام‌گذاری دو نسل از حقوق بشر و اسناد مربوط به آن که مهم‌ترین اسناد موجود در زمینه به رسمیت شناختن حقوق فردی است، یعنی حقوق مدنی - سیاسی یا حقوق مبتنی بر آزادی به‌عنوان نسل اول حقوق بشر و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا حقوق مبتنی بر برابری به‌عنوان نسل دوم حقوق بشر، بر این اساس بوده است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ص ۳۸).

نسل اول حقوق بشر در تمایز خواسته‌ها، منافع و علایق آدمی ریشه دارد و آن را می‌توان حقوق سلبی نامید. این نسل از حقوق بر نیایدها تأکید دارد و این نیایدها را در مناسبات و روابط حکومت با شهروندان و شهروندان با یکدیگر مشخص می‌کند (وکیل و عسگری، ۱۳۸۳، ص ۴۳)؛ بنابراین پدیداری نسل اول حقوق بشر از نظر موضوعی، عنوان «حقوق مدنی و سیاسی» را به خود می‌گیرد. سرآمد این حقوق و آزادی‌ها تضمین‌کننده امنیت و آزادی انسان در مقابل قدرت عمومی و دیگر افراد است؛ نظیر آزادی رفت‌وآمد، آزادی مسکن، برابری در مقابل قانون و هزینه‌های عمومی و مالکیت دیگر حقوق و آزادی‌های فردی همراه با تضمین‌های کیفی لازم که افراد در برخورداری از آن دارای «ابتکار عمل» می‌باشند و از آن با عنوان «آزادی - استقلال» می‌توان نام برد. همچنین حقوقی که به فرد این امکان را می‌دهد تا با انتخاب راه مناسب زمینه شکوفایی و رشد خود را فراهم سازد، نظیر آزادی اندیشه، آزادی بیان و ارتباط، آزادی

اجتماعات و تشکلهای و همچنین حقوق و آزادی‌های سیاسی و انتخاب زمامداران از طریق انتخابات آزاد، اصطلاحاً «آزادی - مشارکت» نامیده می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴). این حقوق مستلزم عدم دخالت دولت در برخورداری از آنهاست؛ ضمن اینکه دولت مکلف است از فرد در برابر متجاوزان به این‌گونه حقوق حمایت کند و زمینه برخورداری از آنها را برای همه افراد جامعه فراهم کند. در حال حاضر مواد یک تا بیست اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مشمول بر ۵۳ ماده مصوب ۱۹۶۶ میلادی) مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه است.

نسل دوم حقوق بشر در نیازهای آدمی ریشه دارد و آن را حقوق ایجابی یا حقوق برابری نامیده‌اند. این دسته از حقوق به تشریح بایدها در رفتار حکومت در قبال شهروندان می‌پردازد؛ بایدهایی که به تأمین برابری شهروندان در برخورداری از حداقل‌های ضروری برای زیستن مبتنی بر کرامت می‌انجامد (وکیل و عسگری، ۱۳۸۳، ص ۴۳).

«حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان نسل دوم حقوق بشر، نتیجه بالا رفتن انتظارات فرد از دولت و پیشرفت نظر به «دولت رفاه» است که امروزه خواستار انجام یک سلسله تعهدات و خدمات از جانب دولت می‌باشد و چون تحقق این دسته از حقوق انسانی مستلزم برنامه‌ریزی گسترده از طرف دولت در زمینه امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است، برخی از مؤلفان آن را حقوق برنامه‌ای نیز نامیده‌اند» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۴، ص ۳۴). حق برخورداری از سلامتی، آموزش و پرورش، کار، تأمین اجتماعی، سطح زندگی شایسته و تفریح و فراغت از جمله مهم‌ترین این حقوق به شمار می‌آیند؛ بنابراین دخالت فعال دولت به منظور تأمین رفاه اقتصادی و آسایش اجتماعی برای ایجاد عدالت اجتماعی در تحقق این حقوق بسیار مهم و لازم است. امروزه این دسته از حقوق طی مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مشمول بر ۳۱ ماده مصوب ۱۹۶۶ میلادی) مورد توجه ملت‌ها قرار گرفته است. این حقوق نوعاً در چارچوب‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، اما همیشه این فرد است که در زمان و مکان معین یا در روابط با دیگران، از آن بهره‌مند می‌شود. شایان ذکر است که حقوق فردی عین همان حقوق بشر نیست و در واقع حقوق فردی بخشی از حقوق بشر است.

امروزه حقوق بشر به نسل‌های دیگری نیز تقسیم می‌شود که از جمله آنها حقوق

همبستگی به عنوان نسل سوم حقوق بشر و حقوق مربوط به پیشرفت‌های علمی و فنی به عنوان نسل چهارم حقوق بشر است که هیچ‌کدام ماهیت فردگرایانه ندارند؛ به عبارت دیگر، درحالی که حق‌های نسل اول و دوم ماهیتی فردگرایانه دارند، حق‌های متعلق به نسل‌های بعدی و به خصوص نسل سوم، حق‌های مردم^۱ هستند نه حق‌های افراد (قارسی سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸). این حقوق شامل مواردی همچون حق بر صلح، حق بر محیط زیست سالم، حق بر ارتباطات و... است. در این‌گونه حقوق جامعه، گروه‌های اجتماعی یا حتی دولت‌ها مدعی هستند و اگر افراد مدعی آن‌ها باشند نیز معمولاً برای خیر و صلاح عموم، طالب تحقق این حقوق هستند.

۳- حق بر سلامت روان و اسناد مربوط در این زمینه

به نظر می‌رسد با ارائه تعریفی دقیق و مشخص از حق بر سلامت روان و شناخت جایگاه آن در میان انواع دسته‌بندی‌های حقوق بشر، بتوان به نحو مطلوب‌تری وارد مباحث قواعد و مقررات بین‌المللی و نیز تکالیف و مسئولیت‌های دولت‌ها شد. تعریف حق بر سلامت روان به معنای «وارد نشدن آسیب به آرامش روانی» یا تعریف آن به معنای «حق بر حداکثر آرامش کامل جسمی و روانی ممکن»، هر یک آثار مختلفی برجای می‌گذارد که متعاقب آن، حقوق و تکالیفی متفاوت ایجاد می‌کند. تعریف دوم ورای جنبه سلبی آن، یعنی «فقدان آسیب‌های روانی یا معلولیت»، جنبه‌ای ایجابی نیز دارد که مبین سطح بالاتری از انتظارات جامعه بین‌المللی است و نیازمند تلاش بیشتر دولت‌ها برای نیل به مرحله ایجاد و فراهم آوردن شرایط برقراری و تحقق آن است. جنگ و صلح نیز فی‌نفسه نباید تغییری در نگاه دولت‌ها نسبت به رعایت انواع حقوق بشری از جمله حق بر سلامت روان ایجاد کند. تنها تفاوت موجود، تفاوت در ابزارهای موجود در این دو وضعیت است که باید پس از پذیرش حق بر سلامت روان به عنوان حقی بنیادین و بشری، جامعه بین‌المللی به سمتی پیش برود که به تفکیک وضعیت جنگ و صلح و به تفکیک هر یک از ابزارها و روش‌های جنگی، عزم خویش را در ایجاد قوانین و مقررات به نحوی جزم نماید که حق بر سلامت روان بیشتر و بهتر تأمین گردد.

^۱. People's rights

بی‌تردید تعریف سلامت روان به‌عنوان وضعیت آسایش کامل که در آن فرد بتواند از کلیه توانایی‌های خویش استفاده کند، قادر به مقابله با تنش‌های طبیعی زندگی باشد، کارهای مفیدی انجام دهد و اینکه قادر باشد به نحو مطلوبی در جامعه مشارکت کند، سطحی بالاتر و پیشرفته‌تر از کرامت و حقوق انسانی را به تصویر می‌کشد.

باید گفت که گفتمان بین‌المللی حقوق بشر امروز به‌طور گسترده‌ای سلامت روان را به رسمیت می‌شناسد. در منشور حقوق بشر، حق سلامت جسمی و روحی برای اولین بار در سال تأسیس سازمان جهانی بهداشت (سال ۱۹۴۶) اعلام شده است. «لذت بردن از بالاترین استاندارد سلامت قابل دسترسی» یکی از حقوق اساسی هر انسان است. سازمان ملل متحد فراتر از صرف اذعان به حق سلامت روان، گفتمان بین‌المللی حقوق بشر را تصدیق می‌کند که برخی از شرایط سیاسی و اقتصادی نیز به این منظور وجود دارد. در این میان و در راستای ارتقای سلامت روان می‌توان به اسنادی اشاره کرد که از آن جمله است سند میثاق حقوق مدنی و سیاسی. این میثاق دربرگیرنده حق بر سلامت نیست، بلکه شامل مقرراتی است که بر حق بر سلامت تأثیر می‌گذارند. برای مثال می‌توان حق حیات، حق بر آزادی از شکنجه، حق بر آزادی و امنیت شخصی، حق بر رفتار انسانی با زندانیان، آزادی فکر، وجدان و مذهب و حق بر مطالبه، دریافت و انتقال اطلاعات را نام برد. این حقوق به افراد برای دستیابی به سلامت و برخورداری از این حق کمک می‌کنند؛ اما حق بر سلامت قلمروی متمایز دارد و این حقوق به تعریف حق بر سلامت، با بازداشتن دولت از نقض این حقوق یاری می‌رساند. البته ممکن است در مواردی هم‌پوشانی هم وجود داشته باشد و این هم‌پوشانی غیرقابل اجتناب است؛ مثلاً آزادی از شکنجه منجر به سلامتی می‌شود، ولی چنانکه ذکر شد، حق بر سلامت قلمروی متمایز با آزادی از شکنجه دارد (شجاعیان، ۱۳۸۸، ص ۴۵).

سند دیگری که باید در این رابطه بررسی شود کنوانسیون بین‌المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی است که بر اصول عدم تبعیض و برابری موجود در میثاقین تأکید می‌کند. طبق ماده ۵ این کنوانسیون، دول عضو متعهدند تبعیضات نژادی را در هر شکل

و صورتی ممنوع کنند و ریشه‌کن سازند و حق هر فرد را به مساوات در برابر قانون و به‌ویژه در تمتع از حقوق برشمرده شده، بدون تمایز از لحاظ نژاد یا رنگ یا ملیت یا قومیت تضمین کنند.

باید گفت که عوامل سیاسی از جمله نقض حقوق بشر در داخل یک کشور می‌تواند پیامدهای مخرب و مضر بر سلامت روانی جمعیت داشته باشد. برخی افراد و گروه‌های درون جامعه حقوق افراد و به‌ویژه حقوق افراد آسیب‌پذیر را با عواملی مانند تبعیض و به حاشیه راندن نقض می‌کنند. پیامدهای تبعیض، همراه با حس بیگانگی می‌تواند عمق کرامت و عزت نفس را که از عوامل تعیین‌کننده سلامت روان و تندرستی فرد است، تحت تاثیر قرار دهد (شجاعیان، ۱۳۸۸، ص ۴۷). همچنین امروزه مخاصمات مسلحانه (داخلی و بین‌المللی) به‌عنوان مهم‌ترین عامل برهم‌زننده صلح و امنیت بین‌المللی و بزرگ‌ترین تهدید حق بر سلامت اشخاص محسوب می‌شود. وقوع جنگ‌ها در نظام بین‌المللی حاضر تقریباً به حدی حتمی است که از آن به‌عنوان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و حتی یکی از ابزارهای روابط بین‌المللی نیز یاد می‌کنند. حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌عنوان حقوق حاکم بر زمان جنگ تا حدودی سعی کرده است تا با وضع قواعد مختلف، سرنوشت اشخاص را از آثار شوم جنگ، از قبیل آسیب‌های جسمی و روانی، قتل‌عام‌های گسترده، کشتار و تخریب‌های مادی حین مخاصمات مسلحانه محفوظ بدارد، اما ابعاد نقض این قواعد و ارتکاب جنایات به حدی گسترده بوده که گویی اکنون فرصت پرداختن به برخی مسائل مهم از جمله موضوع «سلامت روان» و مقوله «جبران خسارت قربانیان آسیب‌های روانی پس از جنگ» پیش نیامده است. باید گفت که بدون شک در تمام جنگ‌ها تنها قشری که حتی بیشتر از نظامیان آسیب دیده‌اند زنان و کودکان بوده‌اند، زیرا دشمن همیشه سعی می‌کند که از طریق فشار بر جمعیت غیرنظامی، طرف مقابل را تسلیم خواسته‌های خود کند و در این صحنه نابرابر، اولین افرادی که مورد هدف قرار می‌گیرند زنان و کودکان هستند (Joseoph, 2008, pp 61&101).

طبق موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، زنان اعم از اینکه رزمنده، غیرنظامی و یا خارج از صحنه نبرد باشند، باید از همان حمایتی که مردان برخوردارند، بدون تبعیض بهره‌مند شوند.

یکی از قواعدی که در حقوق بشردوستانه بین‌المللی وجود دارد نیازهای حمایتی خاص، بهداشتی و کمکی زنان و کودکان متأثر از درگیری‌های مسلحانه است که باید مورد احترام قرار گیرد. قواعدی که طبق آن نیازهای خاص زنان متأثر از درگیری‌های مسلحانه باید محترم شمرده شود ناشی از مفادی است که در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مطرح شده است که از میان آن‌ها می‌توان به ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم اشاره کرد. در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، پروتکل الحاقی دوم نیز که در مورد مخاصمات مسلحانه است، تأکید شده که احترام و شرافت انسانی افراد باید حفظ شود و از اعمال خشونت نسبت به حیات و سلامت و آرامش جسمی و روانی افراد خوداری شود و از بی‌حرمتی به کرامت انسانی از جمله رفتار تحقیرآمیز، تجاوز، فحش‌های اجباری و دیگر انواع اعمال ناشایست جلوگیری به عمل آید؛ بنابراین حقوق بین‌الملل بشردوستانه معاصر در مورد حمایت از زنان و رفع نیازهای خاص آنان بین مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی تفاوت نگذارده است (Ezeani, Jones, p.2016). در این میان و در راستای تأمین سلامت روان می‌توان به اسنادی از جمله قطعنامه ۱۸۸۹ (۲۰۰۹) شورای امنیت در مورد زنان و صلح و امنیت اشاره داشت. همچنین در راستای تأمین حق بر سلامت روان، نقش سازمان صلیب سرخ در جهت حمایت جسمی و روحی از آسیب‌دیدگان جنگ و سازمان بهداشت جهانی قابل توجه است.

باید گفت که از نظر WHO مفهوم سلامت روانی چیزی فراتر از نبود اختلال‌های روانی و شامل ۱- خوب بودن ذهنی ۲- ادراک خودکارآمدی ۳- استقلال و خودمختاری ۴- کفایت و شایستگی ۵- وابستگی میان‌نسلی ۶- خودشکوفایی توانمندی‌های بالقوه فکری و هیجانی است. این سازمان ابزاری با نام WHO-AIMS را با هدف ارتقا و کمک به سلامت روان کشورها معرفی کرده است (نیسی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۷۴).

جدول ۱: رسالت سازمان جهانی بهداشت جهت ارتقای نظام سلامت روان

(نیسی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۷۵)

سیاست‌ها و قوانین	ارائه خدمات در مراقبت بهداشتی اولیه (PHC)
توسعه منابع انسانی	دسترسی به دارو
ارتباط با سایر بخش‌ها	مراقبت در جامعه

آموزش مردم	پایش سلامت روان جامعه
مشارکت جامعه، خانواده و گیرندگان خدمت	حمایت از تحقیقات بیشتر

جدول ۲: ساختار ابزار WHO-AIMS (نیسی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۷۵)

زیرمجموعه‌های ابزار ارزیابی سیستم روان سلامت	حیطه‌های اصلی ابزار ارزیابی سیستم سلامت روان سازمان جهانی بهداشت
<ul style="list-style-type: none"> ۱- خط‌مشی سلامت روان ۲- برنامه سلامت روان ۳- قانون سلامت روان ۴- نظارت و آموزش در زمینه حقوق بشر ۵- امور مالی خدمات سلامت روان 	حیطه اول: چارچوب خط‌مشی و قانونگذاری
<ul style="list-style-type: none"> ۱- ادغام سازمانی خدمات ۲- مراکز سرپایی سلامت روان ۳- مراکز درمان روزانه ۴- بخش‌های بستری روان‌پزشکی مبتنی بر جامعه ۵- مراکز اقامتی جامعه‌نگر ۶- بیمارستان‌های دولتی ۷- بخش‌های بستری قانونی ۸- سایر مراکز اقامتی ۹- وجود درمان‌های روانی اجتماعی در مراکز سلامت روان 	حیطه دوم: خدمات سلامت روان

<p>۱۰- وجود داروهای سلامت سایکوتروپیک ۱۱- عدالت در دسترسی به خدمات سلامت روان</p>	
<p>۱- مراقبت‌های بهداشتی اولیه مبتنی بر پزشک ۲- مراقبت بهداشتی اولیه مبتنی بر غیر پزشک ۳- تعامل با درمانگران طب سنتی/ جایگزین/ مکمل</p>	<p>حیطه سوم: سلامت روان در مراقبت بهداشتی اولیه</p>
<p>۱- تعداد نیروی انسانی ۲- آموزش متخصص سلامت روان ۳- انجمن‌های بیمار/ مصرف‌کننده و انجمن‌های خانواده ۴- فعالیت‌های انجمن‌های بیمار/ مصرف‌کننده، انجمن‌های خانواده و سایر سازمان‌های غیردولتی</p>	<p>حیطه چهارم: منابع انسانی</p>
<p>۱- آموزش عمومی و فعالیت‌های اطلاع‌رسانی درباره سلامت روان ۲- ارتباط با سایر بخش‌ها: همکاری رسمی ۳- ارتباط با سایر بخش‌ها: فعالیت‌ها</p>	<p>حیطه پنجم: آموزش عمومی و ارتباط با سایر بخش‌ها</p>
<p>۱- پایش خدمات سلامت روان ۲- تحقیق سلامت روان</p>	<p>حیطه ششم: پایش تحقیق</p>

۴- جایگاه سلامت روان در منشور حقوق شهروندی

تدوین منشور حقوق شهروندی حدود سه سال طول کشید و نهایتاً در بیست و نهم آذرماه سال ۱۳۹۵ نهایی شد. این برای اولین بار بود که حقوق شهروندی ملت از سوی دولت به رسمیت شناخته، ارائه و ابلاغ شد و برای نخستین بار دولت اراده خود را برای عملیاتی شدن حقوق مصرح در قانون اساسی درباره حقوق ملت به نمایش گذاشت. «منشور حقوق شهروندی» شامل ۲۲ حق و ۱۲۰ ماده است و با هدف استیفاء و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین «برنامه و خطمشی دولت» (موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی) تنظیم شده و شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که یا در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده‌اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آن‌ها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پیگیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم، تلاش جدی و فراگیر خود را معمول داشته است. برای دستیابی به این هدف، همکاری سایر قوا و نهادها و مشارکت مردم، تشکل‌ها، اتحادیه‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی ضروری است. مواد مختلف این منشور باید در هماهنگی و سازگاری با یکدیگر و در چارچوب نظام حقوقی موجود تفسیر و اجرا شود و نباید موجب کاهش حقوق شهروندان ایرانی و حقوق اتباع سایر کشورها که در قوانین و یا تعهدات بین‌المللی کشور شناسایی شده است، شود.

بیست و دو حقی که در منشور حقوق شهروندی آمده عبارت است از «حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی»، «حق کرامت و برابری انسانی»، «حق آزادی و امنیت شهروندی»، «حق مشارکت در تعیین سرنوشت»، «حق اداره شایسته و حسن تدبیر»، «حق آزادی اندیشه و بیان»، «حق دسترسی به اطلاعات»، «حق دسترسی به فضای مجازی»، «حق حریم خصوصی»، «حق تشکل، تجمع و راهپیمایی»، «حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت‌وآمد»، «حق تشکیل و برخورداری از خانواده»، «حق برخورداری از دادخواهی عادلانه»، «حق اقتصاد شفاف و رقابتی»، «حق مسکن»، «حق مالکیت»، «حق اشتغال و کار شایسته»، «حق رفاه و تأمین اجتماعی»، «حق دسترسی و مشارکت فرهنگی»، «حق آموزش و پژوهش»، «حق محیط زیست سالم و توسعه پایدار» و «حق

صلح، امنیت و اقتدار ملی» (میرزایی، پایگاه اینترنتی ایسنا، ۱۳۹۶/۱۰/۶). باید گفت که این منشور یک سند بخشی و ویژه عملکرد دولت است نه یک سند بالادستی در جهت تحقق حقوق شهروندی به معنای جامع که شامل همه نهادهای حاکمیت باشد. در این منشور مزایا و معایبی به شرح زیر دیده می‌شود (جاوید، ۱۳۹۵، ص ۷):

الف - مزایای منشور:

۱. تلاش گردآورندگان در تنظیم سندی کامل است که در عمل، لزوماً به دلیل دیدگاه خاص از حقوق شهروندی، منجر به حجیم شدن غیرضروری متن شده است؛ با این حال، وجود اراده برای احصای همه حقوق مردم تا هیچ حقی از شهروندان از قلم نیفتد، ستودنی است.

۲. در نظام حقوقی کشور با پراکندگی قواعد روبه‌رو بوده‌ایم که خوشبختانه منشور حقوق شهروندی قواعد پراکنده را جمع‌آوری کرده و شرح مبسوط‌تری نسبت به احکام ارائه می‌کند. منشور حقوق شهروندی توانسته است بحث درباره حقوق شهروندی در نظام اجتماعی را دوباره به راه اندازد و این پدیده را به یک دغدغه در بستر اجتماع تبدیل کند.

ب - معایب منشور:

۱. یکی از معایب منشور فقدان مبانی نظری و فلسفی است؛ بدین معنی که متن منشور اساساً فاقد یک مبنای تحلیلی نظری است و این ابهام علاوه بر مشکل تعریف و تعیین مصداق، باعث عدم تمییز حقوق شهروندی از حقوق بشر شده است.

۲. در تدوین منشور بی‌توجهی به ظرافت‌ها و اقتضائات حقوقی به چشم می‌خورد.

۳. در تدوین منشور حقوق شهروندی علاوه بر بی‌توجهی به تعاریف و حدود و ثغور مفاهیم مشابه و اجرایی و کاربردی نبودن آن، بی‌توجهی به روش‌ها و حتی برخی احکام اسلامی نیز قابل توجه است.

۴. اصلاح نشدن اشتباهات پیش‌نویس منشور، نبود مطالعه علمی جدی، نبود انگیزه عملی و سیاسی شدن حقوق پایه از دیگر معایب منشور است.

۵. منشور حقوق شهروندی موضوع جدیدی نیست، بلکه اعلامیه و بیانیه‌ای فاقد ضمانت اجرایی و انتظامی است و عملاً ترکیبی از فصول قانون اساسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند ۱۹۴۸، کنوانسیون حقوق کودک و سایر میثاق‌های بین‌المللی است که کشورمان قبلاً بدان ملحق شده است.

در مقام مقایسه منشور حقوق شهروندی و اسناد بین‌المللی باید گفت که در منشور حقوق شهروندی نیز در مورد حق حیات (ماده ۲)، سلامت و کیفیت زندگی (در بخش الف منشور به این مورد پرداخته شده است) و منع شکنجه (ماده ۶۰) که از عوامل زمینه‌ساز سلامت روان است، مطالبی بیان شده و دولت موظف به انجام اقدامات لازم شده است؛ با این حال، در منشور ماده‌ای که منحصراً به حق بر سلامت روان اختصاص یافته باشد، دیده نمی‌شود.

نتیجه

با بررسی قوانین و مقررات نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مشخص می‌شود که حق بر سلامت به‌طور کلی مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته و وجود برخی از قوانین و مقررات در این زمینه موجب افزایش برخورداری افراد از این حق شده است؛ اما از حمایت کیفری در موارد نقض سلامت روان به‌طور کلی غفلت قرار شده است.

صنعتی شدن جوامع زمینه‌ساز ظهور و گسترش بیماری‌های روانی شده و همین مسئله مراجعه به مشاوران و روانشناسان را نیز بیشتر کرده است. این موضوع در جوامع در حال گذار مانند ایران حتی شدیدتر است، چراکه گسسته شدن تعلقات اجتماعی سنتی و روند اتمیزه شدن یا ذره‌ای شدن اعضای جامعه در جوامع در حال گذار، تنهایی را در افراد تشدید می‌کند و چنین احساسی بستر اصلی آسیب‌ها و بیماری‌های روانی به شمار می‌آید. توسعه سیستم‌های سلامت روان با ارتقای بهداشت روان، پیشگیری از بیماری، ارائه درمان مناسب، ارائه خدمات مؤثر در زمان ناتوانی، مقرون به صرفه بودن خدمات و زمینه‌سازی فرهنگی فراهم می‌شود.

یک رویکرد استراتژیک برای رسیدن به توسعه سلامت روان ضروری است و آن افزایش دسترسی به خدمات سلامت روان و پرداختن به پیشگیری از آسیب به حقوق بشر و انگ اجتماعی و پیشگیری از محرومیت‌هاست. در بسیاری از کشورها به‌ویژه کشوری کم‌برخوردار، نداشتن سیاست سلامت روان، نبود داده‌های سلامت روان و محدود بودن تحقیقات، تفاوت منابع در کشورهای ثروتمند و فقیر، اختصاص نیافتن بودجه کافی به سلامت روان، وضعیت غیریکسان خدمات سلامت روان، نقش محدود مراقبت‌های بهداشتی اولیه در ارائه سلامت روان و مشکل در منابع انسانی و در کشورهای بزرگ، نبود همکاری بین بخشی و تشکیل نشدن انجمن بیماران و خانواده‌ها از مهم‌ترین مشکلات در این زمینه است. باید گفت که سلامت روان به‌عنوان یکی از ابعاد مهم سلامت تا حدی در کنار سلامت جسم به‌طور کلی مورد توجه قرار گرفته و در اسناد مختلف حقوق بین‌الملل بشر منعکس شده، اما حقوق بین‌الملل بشر دوستانه تاکنون آن‌گونه که باید و شاید، بدان نپرداخته است. امروزه آثار مخرب مخاصمات مسلحانه به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید سلامت روان افراد و یکی از مهم‌ترین عوامل بروز مشکلات روانی نظیر «اختلال روانی پساآسیب» ناشی از جنگ بر کسی پوشیده نیست.

همین امر ضرورت توجه و عزم جدی‌تر جامعه بین‌المللی را برای پیشگیری از نقض حق بر سلامت روان و تلاش برای تحقق کامل این حق بیش از پیش آشکار می‌سازد.

با توجه به نارسایی و خلأهای قانونی موجود در سطح بین‌المللی برای حمایت از حق بر سلامت روان در مخاصمات مسلحانه، به نظر می‌رسد پیشنهاد تصویب سندی خاص و تا حدی جامع با از بین بردن پراکندگی‌های موجود می‌تواند تا حد زیادی راهگشا باشد و مسیر تحقق حق بر سلامت روان را هموارتر سازد.

فهرست منابع

الف - منابع فارسی

۱. پی گلدینگ، مارتین؛ مفهوم حق: درآمدی تاریخی، ترجمه محمد راسخ، مجله تحقیقات عمومی، شماره ۲۶-۲۵، ۱۳۸۰.
۲. جاوید، محمدجواد؛ بررسی و نقد پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی، تهران، نشر مخاطب، ۱۳۹۵.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۵.
۴. سلمان نوری، مهسا؛ حق بر سلامت روان در مخاصمات مسلحانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
۵. شجاعیان، خدیجه؛ حق بر سلامت: تحلیل تطبیقی اسناد بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
۶. طالبی، محمدحسین و طالبی، علی؛ انواع حق در دانش فلسفه حق، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال شانزدهم، شماره اول، ۱۳۹۳.
۷. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
۸. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۹. فریدن، مایکل؛ مبانی حقوق بشر، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۱۰. فیض، علیرضا؛ تطبیق در حقوق جزای اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۱۱. قاری سیدفاطمی، محمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
۱۲. _____؛ تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر: حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴، ۱۳۸۰.
۱۳. مشایخی، قدرت‌الله؛ حقوق از دیدگاه امام سجاد (ع)، قم، نشر انصاریان، ۱۳۸۵.

۱۴. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۱۵. میرزایی، زهرا؛ منشور حقوق شهروندی؛ از حرف تا عمل، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی ایسنا به نشانی اینترنتی زیر به تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۶:

<https://www.isna.ir/news/96100602997>

۱۶. نیسی، لیلا، ریاحی، لیلا، کمیلی، علی و بدالهری، جعفر؛ مروری بر ابزار ارزیابی نظام سلامت روان سازمانی جهانی بهداشت: WHO-AIMS، فصلنامه مدیریت پرستاری، سال ششم، دوره ششم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۹۶.

۱۷. هاشمی، محمد؛ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۴.

۱۸. وکیل، امیرساعد و عسگری، پوریا؛ فصل سوم حقوق بشر، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.

ب - منابع عربی

۱. راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن، جلد ۳، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.

۲. طبرسی، امین‌الاسلام؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع‌البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.

ج - منابع انگلیسی

1. Ezeani, E.C. & Jones, R.E, 2016, Rape and sexual violence in war: establishment of a non-derogable norm. <https://openair.rgu.ac.uk/handle/10059/1534>.
Joseph, Joshua, 2008, Gender and International Law: How the International Criminal court can Bring Justice to Victims of Sexual Violence, Texas Journal of women the law, volume 18.